

بررسی جشن باستانی نوروز و انعکاس آن در هنر دوران هخامنشی و ساسانی

دکتر مهتاب مبینی^۱، زهره منصورجاه^۲

۱. استادیار گروه هنر، دانشگاه پیام نور، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته پژوهش هنر دانشگاه پیام نور، تهران شرق

چکیده

فرهنگ ایران با سابقه چند هزار ساله و هنر این سرزمین که سابقه‌ای همپا با فرهنگ آن دارد توانسته‌اند در کنار هم به خلق آثاری شگفت‌انگیز و متحیرانه دست بزنند که چشمان هر بیننده‌ای را به خود خیره سازند. جشن‌های ملی که از عناصر اصلی فرهنگ هر کشوری به‌شمار می‌آیند، در ایران دارای اهمیتی بایسته و خاص هستند؛ و ایرانیان نیز همواره به برگزاری این جشن‌ها همت ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. در این میان، هنرمندان ایرانی با حکاکی کردن این مراسم خاص و جالب توجه بر روی سنگ توانسته‌اند هم در به یاد ماندن این آداب و رسوم سهم به‌سزایی داشته‌باشند و با بازنمایی آن برای نسل‌های آینده در برپایی این جشن‌ها در سال‌های آتی قدمی مفید بردارند و هم هنر بی‌مانند خود را به جهانیان بنمایانند و دریابند که چگونه هنر ایران زمین توانسته است این آداب و رسوم قدیمی خود، به‌ویژه جشن‌های ملی باشکوه و با عظمت را به دیگر ملت‌ها نشان دهد. پژوهش حاضر بر آن است تا در حد توان به جشن باستانی نوروز و انعکاس آن بر هنر همان دوره بپردازد و سعی کرده تا اهمیت حفظ و نگهداری آداب و رسوم اصیل و غنی خود را به نسل جوان خاطر نشان کند و بگوید که با پایبندی در به‌اجرا درآوردن این جشن باشکوه، کهن و ریشه‌دار خود، در پربار کردن هرچه بیشتر این فرهنگ اصیل همت‌بگمارد و در پاسداری از آن بکوشد. همچنین بتواند قدمی اندک در راه اعتلای هرچه بیشتر این جشن‌های ملی میهنی و هنر این مرز و بوم بردارد.

واژگان کلیدی: جشن‌های باستان، هنر، دوره‌های باستان، هخامنشی، ساسانی

۱. مقدمه

ایرانیان باستان مانند دیگر ابناء بشر از زمانی که متوجه حساب زمان و شمار روزها شدند به اهمیت زمان پی بردند. آنان دریافتند بعضی از رویدادها و اتفاقات ممکن است یک بار در طول عمر هر فرد رخ بنماید یا اینکه به‌صورت سالانه و دوره‌ای صورت‌پذیرد. بنابراین به این فکر افتادند تا روزهای مهم در زندگی را گرامی بدارند و در این گرامیداشت زمان، روزها و سالها، مراسم و آیین‌هایی را برپا کنند. بدین ترتیب بشر در هر زمانی به بزرگداشت این روزهای خاص پرداخته و با تمایز قائل شدن میان این روزها و روزهای عادی دیگر مراسمی برگزار کرد که متناسب با تغییر فصل‌ها و مناسبت‌های کشاورزی و دینی و یا اجتماعی آیینی به اجرا درمی‌آمده است. با برگزاری این مراسم و آیین‌ها، زندگی انسان‌ها در ابعاد اجتماعی، دینی و... معنا یافت و حسی از اتحاد و همبستگی در جامعه بشری پدید آمد. و چون نگاهداشت این روزها شامل مناسبت‌های دینی و اجتماعی و فصلی بوده است و مردم برگزاری این مراسم را با شادمانی و شادخواری به انجام می‌رساندند، از اینرو به آن مراسم جشن می‌گفتند. ازسوی دیگر برگزاری این جشن‌ها و به‌ویژه جشن نوروز باعث شده تا انسان‌ها با ارائه هنر خود در زمینه‌های گوناگون در هرچه زیباتر برگزار شدن آنها همت بگمارند و مهمتر از آن اینکه در ثبت و ضبط این جشن‌ها و انتقال آن از طریق خلق آثار

هنری و حفظ و نگهداری این آثار گرانبها و میراث به‌جا مانده از دوران باستان به نسل‌های بعدی، تلاش خود را به بهترین نحو ممکن به اجرا دریاورند.

۱-۲- پیشینه و ضرورت انجام تحقیق

ضرورت انجام این تحقیق از آنروست که خاطر نشان‌سازد چگونه هنرمندان دوران باستان توانسته‌اند به زیبایی جشن‌های دوران کهن خصوصاً جشن نوروز را منعکس سازند و پس از گذشت قرن‌ها از دوران باستان و خلق این آثار هنری، عظمت و شکوه برگزاری این جشن‌ها را به بینندگان خود بنمایانند.

۱-۳- روش انجام تحقیق

این پژوهش بنیادی-نظری و تاریخی به روش توصیفی-تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای، بررسی منابع مختلف و مشاهده تصاویر گردآوری شده است. از آنجائیکه تحقیقات این پروژه به صورت توصیفی و نظریست و به موارد تاریخی نیز پرداخته، تجزیه و تحلیل به شیوه کیفی است.

۲. مبحث اصلی

در کتاب دینی ایرانیان باستان، اوستا، واژه جشن به صورت "یسنه" و در پهلوی به شکل "یشن" و "جشن" آمده که از مصدر اوستایی "یز" به معنای پرستیدن و ستودن است. (پورداد، ۱۳۳۶: ۱۶۳) "در ایران باستان ظاهراً اغلب جشن‌ها، یا دست‌کم مهمترین آنها، اهمیت و جنبه دینی داشتند و در آنها به ستایش و پرستش ایزدان که موجوداتی مینوی‌والهی بودند می‌پرداختند. از اینرو تمام روزهای مقدس و عیدها را جشن می‌خواندند." (یسنا، ج اول: ۲۵) با این حال در کتاب *آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروزه*، آمده است: "با این همه، جشن همواره به معنای شاد کردن نبوده است. در مواردی هر چند اندک شمار را می‌توان یاد کرد که جنبه سوگواری داشته‌اند. سوگ سیاوش، از آیین‌های کهن اقوام ایرانی، یکی از مشهورترین آنهاست." (روح‌الامینی، ۱۳۷۶: ۱۴) در فرهنگ معین و برهان قاطع آمده است: "واژه جشن کلمه تطوریافته یزشن (jazashan)، یک واژه بسیار کهن ایرانی است که باری گران از معنی‌ها و سنت‌های ویژه ایرانیان را بر دوش دارد. این واژه از ریشه یزت (yaz)، به معنی نیایش و پرستش است و هم‌ریشه است با واژه یس (yazn) و یشت (yazt) به معنی نیایش یا سرودهای نیایش و ایزد به معنی نیایش شده و پرستش شده و یزدان به معنی ایزدان در اصل یک اسم جمع است و یادگار زمانی است که مجموعه فرشتگان نیایش می‌شده‌اند و اندیشه وحدت‌گرایی ایرانی، این اسم جمع را به معنی خدای واحد آورده است و نام شهر یزد نیز از همین ریشه است." جشن که واژه‌ای دینی است از دوران بسیار کهن در ایران رواج داشته و در هنگام مراسم نیایش و سپاسگزاری برای یک پیروزی یا یک واقعه اجتماعی یا آسمانی که به نفع مردم بوده برپا می‌شده است.

۱-۲- گاهانبارها (گاهنبارها)^۱

"همانطور که در ادیان سامی خداوند مخلوق را در شش‌روز می‌آفریند، در دین ایران کهن نیز اهورا هنگامی که به آفرینش جهان مادی از روی جهان ضروری می‌پردازد آنرا در شش بار یا در شش گه‌نبار می‌آفریند." (فره‌وشی، ۱۳۶۴؛ ۴، ۵) گاهنبار به معنی فصل‌ها یا گاه‌ها و هنگام‌های سال است. (رضی، ۱۳۸۲: ۱۶۸). به عبارتی دیگر گاهانبارها، جشن‌هایی در بزرگداشت شش آفریده خداوند بوده‌اند که ایرانیان باستان احترام آنها را بر خود لازم می‌دانستند. از آن‌جا که این آفریدگان در واقع ابزارهای هرمزد، خداوند همه نیکی‌ها، برای رویارویی با اهریمن ویرانگر هستند، بنابراین پاس‌داشت و استفاده درست از این ابزارها امری بدیهی و ضروری، و در واقع تکلیف دینی دانسته می‌شد. در روایت‌ها آمده است که اهوره‌مزدا، یا هرمزد، نخست در روشنی بی‌پایان به سرمی‌برد، فروغی از این نور به انگره مینویو، یا اهریمن، رسید و وی برای نابود کردن آن فروغ و روشنی به‌سویش

یورش برد. میان این دو نیروی نخستین و برای مبارزه بر سر کسب فرمانروایی جهان، پیمانی بسته شد. آن گاه هرمزد برای فراهم آوردن عرصه مبارزه دست به آفرینش موجودات مینوی زد و سپس به آفرینش جهان مادی پرداخت. آفرینش جهان طی شش مرحله صورت گرفت (مشابه ادیان سامی) و از نظر زمانی مجموع این روند در طول یک سال بود.

عسکر بهرامی در کتاب جشن‌های ایرانیان می‌گوید: "ابتدا آسمان آفریده شد که هرمز آنرا به شکل تخم مرغی روشن و شفاف بوجود آورد. پس از آن همه آفرینش‌های دیگر درون آسمان صورت گرفت که به صورت دژی استوار در برابر یورش اهریمن و مخلوقاتی چون دیوها و موجودات شریر بود. سپس هرمز با کمک آسمان شادی را آفرید تا آفریدگان در هنگام درآمیختن نیکی و بدی، به شادی بایستند. جایگاه و اهمیت شادی در هستی بسیار قابل توجه است و از درجه اهمیت آن نزد ایرانیان باستان خبر می‌دهد. پس از آن هرمز از گوهر آسمان، آب را آفرید تا بوسیله آن هستی طراوت و زندگی یابد. در پی آفریدن آب، باران، ابر باران‌زا، مه و برف پدید آمدند

آفرینش سوم، زمین بود که آنهم توسط آب آفریده شد. ابتدا زمین در میان آسمان قرار داشت بدون پستی و بلندی و کوه‌ها را در درون خود نگاه داشته بود، اما بعدها این کوه‌ها سر برآوردند و پدیدار شدند سپس هرمزد با کمک زمین، آهن و دیگر کانی‌ها را بوجود آورد. البته سنگ‌های قیمتی شرایط دیگری دارند.

در مرحله چهارم، هرمز گیاه را آفرید. گیاه نخستین بی‌شاخه، بی‌پوست، تر و بی‌خار و شیرین بود و سپس از آن گونه‌های گیاهی دیگر پدید آمد.

در مرحله پنجم، هرمز گاو موسوم به لکتا را آفرید. او را در میانه جهان و سپید و روشن خلق کرد. بعدها از این گاو دیگر گونه‌های جانوری خلق شدند.

در مرحله ششم و آخر، آفرینش نخستین پیش نمونه آدمی، یعنی کیومرث شکل گرفت. او نیز مانند دیگران در میانه جهان آفریده شد و روشن و بلندبالا بود. البته آفرینش هفتم را آفرینش آتش می‌دانند. در این مرحله پایان بخش روند آفرینش است که با آغاز سال نو تطبیق یافته است و جشن نوروز مربوط به آن است." (بهرامی، ۱۳۸۳؛ ۳۸)

در گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، آمده است: "به نظرمی‌رسد که تقسیم شب و روز به گاه‌ها یا اوقات مختلف و تقسیم سال به فصول یا جشن‌های زراعی/شبانی از روزگاران دور در میان هند و ایرانیان رایج بوده و برگزاری آنها نیز همراه با آیین‌ها و رسوم و ادعیه مذهبی می‌بوده چنانکه هنوز نیز میان هندی‌ها و ایرانی‌های زرتشتی این جشن‌های فصلی یا گاه‌نبارها و جشن‌های دیگر با نمازها و سرودهای دینی انجام می‌شود." (رضی، ۱۳۸۲؛ ۱۷۹)

۱. گاه‌نبار "مدیه زری یا میدیوزرم (Madhy zamaya)" که ۴۵ روز پس از آغاز سال است. در آن آسمان‌ها آفریده شد و از ۱۱ تا ۱۵ اردیبهشت ماه است.

۲. گاه‌نبار "مدیشم (Madhya sama) یا میدیوشم" که از ۱۱ تا ۱۵ تیرماه جشن گرفته می‌شود. با این اعتقاد که شصت روز پس از اولین گاه‌نبار به روز ۱۵ تیرماه "آب" آفریده شد.

۳. گاه‌نبار "پتیش ههیی (patishahya) یا پتیه شهیم" مراسم این گاه‌نبار از ۲۶ تا ۳۰ شهریور ماه برپا می‌شود. گفته می‌شود هفتاد روز پس از دومین گاه‌نبار "زمین" آفریده می‌شود.

۴. گاه‌نبار "ایه ثرم (ayatherma)" که در این گاه‌نبار یعنی ۳۰ روز بعد از "گاه‌نبار سوم" روئیدنی‌ها آفریده شدند که از ۲۶ تا ۳۰ مهر جشن گرفته می‌شود.

۵. پنجمین گاه‌نبار، گاه‌نبار "مده یاری ۱ یا میدیارم" است که هشتاد روز بعد از گاه‌نبار ایه ثرم است، و در آن جانداران و حیوانات آفریده شدند و مراسم مربوط به آن از ۱۶ تا ۲۰ دی‌ماه برپا می‌شود.

۶. آخرین گاه‌نبار "همس پت میدهی ۲ یا همسپدرم" نامیده می‌شود. مدتش ۱۰ روز است. از ۲۶ اسفند آغاز می‌شود، و با احتساب پنج روز اندرگاه تا نوروز ادامه می‌یابد و هفتادوپنج روز بعد از پنجمین گاه‌نبار است. گویند که در این گاه‌نبار انسان

¹ madahayarya

² Hamas pat maydhaya

آفریده‌شد و چون آفرینش انسان به‌پایان آمد، اعتدال ربیعی بود و آن روز "نوروز" نامیده‌شد که به‌نام اهورامزدا منسوب‌است. (هنری، ۱۳۵۳؛ ۶۰)

۲-۲. معانی نام‌های اعیاد فصول

۱. می‌دیوزرم، وسط ربیع در نصف کره‌ی شمالی که شیره در رستنی پیدا شود.

۲. می‌دیوشیم، وسط الصیف که هنگام درو باشد.

۳. پتیش همی، هنگام چیدن و دست‌آمدن میوه و حبوبات.

۴. آیاترم، هنگام بند کردن سفر و هشتن نرگاو بر ماده گاو است.

۵. می‌دیا اریه، اوان شدت برودت شتا.

۶. همس پت می‌دیه، حین مساوات لیل و نهار در آخر سال که مراسم مقدسه دینی ادا کنند.

جدول ۱- اسامی سی روز در ایران باستان و معنای آنها (رضایی، ۱۳۸۸، ج ۱؛ ۱۴۴-۱۳۵)

معنی	نام اوستایی	نام پارسی
خدای یکتا و بی‌همتا	Ahura-mazda	۱. هرمز
اندیشه نیک	Uohumama	۲. بهمن
بهترین و بالاترین/راستی و پاکی	Asha-vahishta	۳. اردیبهشت
پادشاهی آرزوشده- کشور خواسته شده	Khsharta-vairyra	۴. شهریور
فروتن مقدس-مهرپاک	Spenta-Armaiti	۵. سپیدارمزد
رسایی-تندرستی	Ha-orvatata	۶. خورداد
بیمرگی و جاودانی	Ameretata	۷. امرداد
دادار-آفریدگار	Datosha	۸. دی به آذر
آذر- آتش	Athar	۹. آذر
آب	Apan	۱۰. آبان
خور-خورشید	Hvare-Khshaita	۱۱. خیر
ماه	Maongha	۱۲. ماه
تشر-ستاره باران	Teshtarya	۱۳. تیر
حیوانات هستی	Geush	۱۴. گئوس
دادار-آفریدگار	Datoshu	۱۵. دی به مهر
مهر و محبت، عهد و پیمان	Mitgra	۱۶. مهر
فرمانبرداری	Sraosha	۱۷. سروش
دادگستری	Rashnu	۱۸. رشن
فروهر- نیروی پیشرفت	Frarashi	۱۹. فروردین
پیروزی	Veretraghna	۲۰. وره‌رام
رامش-شادی	Ramar	۲۱. رام
باد	Vata	۲۲. باد
دادار آفریدگار	Datoshu	۲۳. دی به دین
دین-وجدان	Doena	۲۴. دین
توانگر- خواسته	Ashi(vanghoi)	۲۵. ارد
راستی	Arshtata	۲۶. اشتاد
آسمان	Asmana	۲۷. آسمان
زمین	Zemu	۲۸. زامیاد
کلام مقدس-گفتار آسمانی	Manthra-spenta	۲۹. مانتره سپند
روشنایی بی‌پایان	Anaghra-spenta	۳۰. انارام(انیران)

۲-۲. نوروز

برپایه آموزه‌های اشو زرتشت، ایرانیان باستان شادی را از جلوه‌های نیک اهورایی و همساز با زندگی می‌دانستند. همواره بر آن بودند تا در مراسم اندوه و سوگواری را از خود دور بسازند. مردم با پیروی از آیین زرتشت به اندیشه، گفتار و کردار نیک دلبستگی پیدا کرده بودند و میل به پیشرفت و آبادانی داشتند و سبزه و گل و گیاه را عزیز می‌داشتند. سعی می‌کردند زندگی را با شادی و درکمال آسایش و آرامش بگذرانند. آنان در جهت زنده نگاه‌داشتن و تازه‌گردانیدن جهان هستی، پایبند به عشق و مهر و راستی و همکاری با یکدیگر بودند و از خشم، کینه، حسد، دروغ و جنگ بدور بودند. نیاکان ما برای اینکه بیشتر گردهم آیند و روزگار بهتری را سپری کنند، جشن‌هایی را با انگیزه‌های متفاوت برپایه اعتقادات دینی خود و همراه با زندگی طبیعی بنا می‌کردند. جشن نوروز باشکوه‌ترین و برجسته‌ترین یادگاری ایرانیان است که از جمله جشن‌های بسیار کهن در جهان به‌شمار می‌رود. جایگاه و اهمیت این جشن آنگاه افزایش می‌یابد که دریابیم، علاوه بر آفرینش‌های فراوان و حوادث بیشماری که برای سرزمینمان ایران اتفاق افتاده این جشن با صلابت و باشکوه به حیات خود ادامه می‌دهد و مردمان با شور و شوقی وصف‌ناپذیر برای انجام مراسم این جشن از هفته‌ها قبل به استقبال آن می‌روند و تهیه و تدارک می‌بینند.

آنچه که از روایات اسطوره‌ای-افسانه‌ای می‌توان دریافت اینست که:

۱. جشن نوروز، رسم و آئینی کهن در میان مردم ایران به شمار می‌رفته است.

۲. نوروز با طلوع خورشید در نخستین روز بهاری آغاز و جشن گرفته می‌شده است.

۳. نوروز جشن نوشدگی سال در زمان تجدید حیات بوده است. (بلوکباشی، ۱۳۸۰؛ ۱۶-۱۷)

۲-۳. پیشینه تاریخی نوروز

عمر بعضی از جشن‌های ایران با عمر این ملت و مردم آن برابر است. برخی از جشن‌های ایران مانند نوروز و مهرگان و گاهنبارها که ریشه‌های طبیعی دارند، از یاد و تاریخ و آداب و رسوم و زندگی مردم ایران جدا نیست. "ابوریحان بیرونی از نوروز بزرگ یا خرداد روز از ماه فروردین به‌عنوان "روز برات" یاد می‌کند. در این روز به‌موجب عقاید مذهبی در ایران، سرنوشت و مقدرات مردم و حوادث سال از سوی خدایان و خلیفه خداوند به‌روی زمین که شاه باشد تعیین می‌شد." (رضی، ۱۳۷۱)

مهرداد بهار نوروز را یک جشن همگانی در فرهنگ ایران و بین‌النهرین و آیین نوروزی را یک سنت کهن و کاملاً رایج در هزاره سوم پیش از میلاد در منطقه دانسته و می‌نویسد: "این آیین همراه با کوچ بومیان نجد ایران به بین‌النهرین به آن سرزمین رفته، یا هم‌زمان در سراسر منطقه وجود داشته‌است." (بهار، ۱۳۷۶؛ ۴۵) در اوستا، از جشن نوروز سخنی به میان نیامده است اما از تداول جشن‌های ششگانه گاهنبار در ایران باستان نام برده شده است. به‌نظر کریستین سن، نوروز در پس پنج روز اضافی (پنجک، پنجه دزدیده) می‌آمد. این پنجه را به ششمین گاهنبار در پایان آخرین ماه از ماه‌های سی‌روزه می‌افزودند و آن را جشن می‌گرفتند. کریستین سن می‌نویسد: "هر گاهنبار پنج روز است که آخرین روز آن به‌عنوان روز عید اصلی جشن گرفته می‌شود. آخرین گاهنبار از این گاهنبارها که ضمناً وجه اشتقاق نام آن معلوم نیست یعنی هَمَسَپْتَمِیدیه شامل پنج روز اضافی (خمسه مسترقه) است که جای آن در پایان آخرین ماه از ماه‌های سی‌روزه است. از زمانی که آغاز سال در اعتدال بهاری تعیین گردید، نوروز بدین ترتیب ششمین روز جشن گشت که به هَمَسَپْتَمِیدیه افزوده شد." (کریستین سن، ۱۳۶۸؛ ۴۷۹)

۲-۴. نوروز در دوره هخامنشی (۳۳۰-۵۵۰ پ.م)

در دوره هخامنشیان گاه‌شماری‌های چندگانه‌ای رواج داشته‌است که همین موجب شده تا محققان نسبت به برپایی آیین نوروزی و سال نو با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌باشند. تعدادی از محققان معتقدند نوروز را در آغاز پادشاهی داریوش دراول تابستان و در اواخر پادشاهی او در اول بهار دانسته‌اند. کریستین سن در پی مطالعه تحقیقاتی مارکوآرت (Marquart) به این نتیجه رسیده‌است که در اوایل دوره هخامنشی جشن سال نو ایرانیان باستان آغاز پاییز بوده و در اواخر پادشاهی داریوش اعتدال بهاری را آغاز سال دانسته و جشن می‌گرفتند.

او در مورد عقیده خود چنین می‌نویسد: "سال ایرانیان باستان به‌صورتی که آن را در سنگ‌نوشته‌های داریوش در بیستون می‌یابیم، در پاییز آغاز می‌شد و جشن بسیار معروف مهرگان (بکیاد Baqabvada) ایرانیان باستان در اصل جشن اول سال ایرانیان بوده است. اما در همان‌هنگام در حدود اواخر فرمانروایی داریوش، ایرانیان تمدن آسیایی مقدم و سرزمین‌های مدیترانه قرار گرفته بودند، تقویم مصری را پذیرفتند که برطبق آن سال به دوازده ماه سی روزه به اضافه پنج روز اضافی (خمسه مسترقه^۱) تقسیم شده بود، و در اعتدال بهاری آغاز می‌شد.

"این سال یعنی سال اوستایی جدید، سال دین زرتشتی گشت و تا امروز در نزد پارسیان حفظ گردیده است. اما یک سال اوستایی قدیم نیز وجود داشته است و آن سال دهقانی است که شش گاهنبار و یا جشن‌های فصلی بدان تعلق دارد و در تقویم پارسیان برجای مانده است، این سال اوستایی قدیم در انقلاب تابستانی آغاز می‌شد. در ایران باستان سالی وجود داشته که با اول دذو (=دی) آغاز می‌شد. این حدس را بیان داشتم که سال اوستایی جدید که در دوره داریوش معمول گشت با ماه دذو (=دی) یعنی [ماه] آفریدگار، ماه اورمزد) آغاز می‌شد که روز اول آن، روز اول سال در اعتدال بهاری، با نام "خرم روز" جشن گرفته می‌شد و آغاز سال اوستایی قدیم روز اول سال در انقلاب تابستانی، در میان مردم حفظ شده بود. و اولین روز فروردین در سال با اول دی آغاز می‌گشت؛ سپس زمانی پیش از دوره ساسانیان یا در همان دوره با مصالحه‌ای میان تقویم دینی و تقویم عامه سال جدیدی پیدا شد که مانند سال عامه در اول فروردین آغاز می‌گشت، و این تاریخ با اعتدال بهاری تطبیق داده شده، به طوری که آغاز نجومی سال دینی سنتی حفظ گردید. و این سالی است که پارسیان آن را تا به امروز حفظ کرده‌اند. روز اول سال در اعتدال بهاری اول فروردین، عید نوروز است. با این همه در دوران ساسانیان همچنان به برگزاری جشن خرم روز در اول دی، آخر دسامبر، در تقویم جدید ادامه می‌دادند. (کریستین سن، ۱۳۶۸؛ ۴۷۸-۴۷۷)

۲-۵. نوروز در دوره ساسانی (۶۵۱-۲۲۴ م)

در دوره ساسانی، نوروز را به "نوروز عامه" و "نوروز خاصه" تقسیم کرده بودند و آنرا در طی چند روز جشن می‌گرفتند. "نوروز عامه" یا "نوروز کوچک" پنج روز بود که از اول فروردین آغاز می‌شد و "نوروز خاصه" روز ششم فروردین یا فردا روز بود که آن را "جشن بزرگ" نیز می‌نامیدند. ابوریحان بیرونی روز ششم فروردین را "نوروز بزرگ" و آن را نزد ایرانیان "عید بزرگی" می‌خواند. در پنج روز "نوروز عامه" شاه مردمان را بار می‌داد و آرزوهای آنان را برآورده می‌ساخت. "نوروز عامه" که می‌گذشت، "نوروز خاصه" که ششم فروردین ماه بود خود می‌نمود. این روز را بدان‌رو بزرگ می‌خواندند؛ چون می‌گفتند جمشید بدین روز مردم را به بی‌مرگی و تندرستی و خرمی مژده داد. شاه "نوروز بزرگ" را برای خود و رازداران و همدم‌های خویش ویژه می‌داد. و در این روز با آن به رامشگری و سرخوشی می‌پرداخت. (بلوکباشی، ۱۳۸۰؛ ۲۹)

۲-۶. انعکاس جشن‌های ایران باستان بر هنر آن دوره

تحول فرهنگ و تمدن انسان را در فلات ایران از هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح می‌توان مورد مطالعه قرار داد. این تمدن در نواحی مختلف و تحت تأثیر وضع زمین و آب و هوا و روابط ساکنان آن با همسایگان و مهاجرت‌ها و تهاجم‌ها به طرق گوناگون نمایان شده است. از اینرو تمدن و فرهنگ غنی ایران از ابتدا تاکنون همواره انعکاسی چشمگیر بر هنر این مرزوبوم داشته است. این دو عنصر مهم و اساسی-در پابرجا ماندن هر سرزمینی-توانسته‌اند هنر ایران را متجلی و شکوفا سازند. چنانکه از دیرباز و از زمان‌های نخستین، هنر ایرانی با دست‌های پرتوان هنرمندانش توانسته قدرتمندانه ظهور خود را به همگان بنمایاند و آنگاه که با فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم ایرانی ممزوج شده، آثاری شگفت‌انگیز و خیره‌کننده پدید بیاورد. جشن‌های ایران باستان که خود باز نمودی از فرهنگ و تمدن این سرزمین است توانسته الهام‌بخش آثار هنری درخشانی چه در عرصه حکاکی بر روی سنگ چنانکه در کاخ تخت جمشید و منطقه نقش رستم مشاهده می‌شود، و چه در ساختن مهر و سکه‌های دوران باستان خصوصاً

^۱دوازده ماه سی‌روزه، درست ۳۶۰ روز می‌شده است. پنج‌روز باقی‌مانده را در شمار ماه محسوب می‌کردند. این پنج‌روز با نام‌هایی چون خمسه مسترقه یا به فارسی پنجه و پنجه دزدیده، اندرگاه، اندرگاهان، اندره‌گاهان، روزهای گات‌ها و... نامیده می‌شد (رضی، ۱۳۸۲؛ ۱۳۰)

در زمان ساسانیان به نمایش بگذارد. در زمینه بازنمایی جشن‌های باستانی ایران، بزرگترین و مهم‌ترین جشن کهن ایرانیان یعنی جشن نوروز و آغاز سال نو را می‌توان در نقش برجسته‌های تخت جمشید مشاهده کرد. با مشاهده حجاری‌های نقش برجسته در آن مکان، می‌توان دریافت که مراحل برگزاری جشن آغاز سال نو و آمدن بهار یا همان نوروز، که بزرگترین و اصلی‌ترین جشن باستانی و فرهنگی ایرانیان است، چگونه با شکوه و تشریفات تمام به اجرا درمی‌آمده است؛ یا با مشاهده حجاری‌های نقش رستم، تشریفات برگزاری مراسم و آیین‌های باستانی را می‌توان درک کرد و پی برد که چگونه و تا چه اندازه مردم باستان به آیین‌ها و آداب و رسوم خود اهمیت می‌داده و آنها را گرامی می‌داشته‌اند. در این مقاله، سعی بر آن است تا هنر دوره باستان یعنی دو دوره هخامنشی و ساسانی، که از جشن‌ها و آیین‌های کهن ایرانی به ویژه جشن نوروز متأثر بوده، مد نظر قرار بگیرد.

۲-۷. هنر در عصر هخامنشی

در دوران هخامنشی، مزدپرستی با تغییراتی که زردشت در آن دین پدید آورده بود به عنوان دین رسمی در ایران رواج یافت. هخامنشیان که زرتشتی نبودند مردگان خود را به خاک می‌سپردند، اما از زمان داریوش به بعد آرامگاه‌هایی در دامنه کوه نقش رستم ساخته شد تا بتوانند پادشاهان خود را در آنجا دفن کنند؛ مانند آرامگاه داریوش و خشایارشا و اردشیر اول و داریوش دوم. اردشیر دوم و سوم و داریوش سوم نیز در آرامگاهی که در دامنه کوهی در پشت تخت جمشید واقع بود به خاک سپرده شدند. به سبب اهمیت متوفیانی که در این آرامگاه‌ها قرار داده شده‌اند، نقوش برجسته بسیاری بر روی نمای آرامگاه‌ها در نقش رستم و تخت جمشید قابل مشاهده است که نمایانگر جلال و شکوه شاهنشاهی هخامنشی است. از آثار به جامانده چنین حاکی است که در آن دوران هنر کاملاً زیر نفوذ پادشاهان بوده و هنرمند کمترین خلاقیت را برای خلق آثار هنری خود به اجرا درمی‌آورده است. نویسنده کتاب *باستانشناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی* می‌گوید: "هنر هخامنشی انعکاسی است از اصول سیاسی و مفاهیم اخلاق اشرافی آنها و مقید و محبوس قشر حاکم جامعه. چنین هنری از هر لحاظ نمی‌توانست از آزادی تعبیر برخوردار بوده در بقاء و حیاتش از چهارچوب خاصی پا فراتر نهد." (سرافراز، ۱۳۲۶؛ ۱۵۲)

سرافراز سپس می‌افزاید: "طبیعت‌گرایی هنر عصر هخامنشی چقدر حجاری‌های نقش برجسته تخت جمشید و چقدر هنر مجسمه‌سازی و چه در آثار فلزی به خوبی مشهود است و حتی می‌توان گفت که سیر تکامل هنر ایران در این عصر آنچنان چهره‌ای از خود به جای گذاشته است که همانند آن در هنر بیگانگان کمتر شناخته شده است." (همان منبع؛ ۱۵۴) به نظر می‌آید برخلاف یونان باستان و دوران امپراطوری روم، در عصر هخامنشی، هنرمند در خصوص خلاقیت هنر و علائق شخصی‌اش به هیچ وجه آزادی عمل نداشته و در همه زمینه‌ها فقط از شخص شاه فرمانبرداری می‌کرده است. در واقع هنر در آن دوره ساده و ابتدایی نبوده بلکه ترکیبی و زائیده تخیلات شاه بوده است؛ زیرا پادشاه با الهام از آثار هنری در شهرهای آشور و مصر و بخش یونانی آسیای صغیر، سعی در ایجاد یک وحدت عملی و قدرتمند داشته و مطابق علائق شخصی خود و با ابتکاری منحصر به فرد، خواستار خلق یک اثر هنری برتر بوده است.

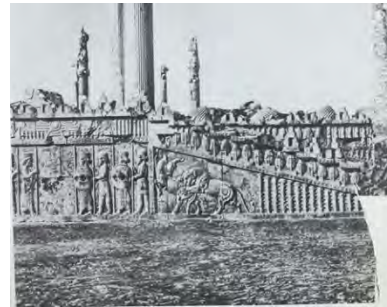
سخن درباره بنای بی‌نظیر تخت جمشید بسیار است، اما آنچه در اینجا مورد بحث است برگزاری مراسم جشن آغاز سال نو یا نوروز در این مکان است؛ زیرا به نظر می‌رسد که هدف از احداث این بنای باشکوه علاوه بر استقرار یافتن و سکنی‌گزیدن پادشاهان هخامنشی، به حضور پذیرفتن میهمانان و نمایندگان ملتها از سراسر جهان در هنگامه برگزاری جشن نوروز از سوی پادشاهان ایران بوده است. در کتاب *اوج‌های درخشان هنر ایران* در این خصوص آمده است: "نظر ارنست هرتسفلد، درباره طرح‌ریزی بناهای اصلی تخت جمشید توسط معماران داریوش-بانی آن- فرض آرتور پوپ، رمان گیرشمن و کورت اِردمان را قطعیت بخشید که بناهای اصلی مکان و صحنه‌ای بودند برای جشن بزرگ سالانه و ستایش نوروز در ایران هخامنشی. به تعبیر این نویسندگان، نقوش کنده شده بر نماها و دیوارک پله‌هایی که به بناها ختم می‌شوند و نقوش روی لغاز درگاه‌ها همگی دلالت بر کارکرد این ساختمان‌ها برای جشن نوروز دارند؛ فرضی که احتمال دارد درست باشد. به این ترتیب، نقش برجسته‌های نمای شرقی و شمالی پلکان‌های کاخ آپادانا را تصویری می‌دانند از صف نمایندگان ملت‌های امپراطوری با هدایایشان که از برابر شاه و ملازمانش می‌گذرند." (اتینگهاوزن، ۱۳۷۹؛ ۸۹)

در شکل ۲، که مربوط به دروازه شمالی "تالار تخت" است بخش پایانی تشریفات نوروز را نشان داده است. در اینجا پادشاه روی تخت جلوس کرده و در مقابلش دو آتشدان که بین او و رئیس تشریفات قرار دارد مشاهده می‌شود. شاه برای پذیرایی و قبول هدایایی که از ایالات آمده مهیا است. خدمتگزاران مگس پران سلاح‌های شاهی را به همراه دارند، مانند نگهبانان شاه در اطراف او قرار گرفته‌اند. هر گروه از مهمانان به ترتیب برای شرفیابی به حضور پادشاه آماده می‌شوند. اشیای قیمتی که به شاه هدیه داده می‌شود در خزانه شاهی نگهداری خواهند شد.



شکل ۲- بار دادن داریوش در برابر دو آتشدان.

منبع: گیرشمن، ۱۳۴۶؛ ۲۰۵



شکل ۱- نمای پلکان شرقی آپادانا.

منبع: گیرشمن، ۱۳۴۶؛ ۱۶۰

در شکل ۳ مشاهده می‌کنیم که سربازان مزبور روی پنج مجلس در پایین تخت نشان داده شده‌اند و محافظت از شاهنشاه را برعهده دارند. در واقع این صحنه نمایانگر برگزاری مراسم تشریفات تمام‌وکمالی است که برای شرفیابی مهمانان به حضور پادشاه مهیا شده‌است. در شکل ۴ آمدن گروه‌ها و دسته‌های مختلف میهمانان با ملیت‌های مختلف از گوشه و کنار جهان باستان به همراه هدایایی که می‌خواهند به پادشاه تقدیم کنند به تفصیل و باشکوه هرچه تمامتر حجاری شده‌است.



شکل ۴- سربازان روی پنج مجلس قرار دارند. منبع:

گیرشمن، ۱۳۴۶؛ ۲۰۴ ۱۸۲



شکل ۳- پلکان شرقی، نمایندگان ملل متحد.

منبع: گیرشمن، ۱۳۴۶؛

سیاست مذهبی دوران کوروش پس از او نیز ادامه می‌یابد. شاه پرستیده نمی‌شود ولی بدان سبب که شاهنشاه به اراده اهورامزدا خداوند بزرگ و خالق همه چیز بر روی تخت پادشاهی نشسته، سرزمین ایران به یک نوع وحدتی دست می‌یابد که بسیار حائز اهمیت است. گیرشمن در اثر خود، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، چنین می‌گوید: "همه چیز در تخت جمشید برای بزرگداشت این جشن ملی بنا شده‌است و این چنین در ضمن تشریفات که هر سال در اول بهار به مناسبت عید نوروز که بزرگترین اعیاد مذهب مزدیسنا است برپای می‌شود، یادآوری می‌گردد. تحت حمایت خداوند بزرگ اهورامزدا و در برابر شاهنشاه ملت‌های پیروز یعنی "پارسیها" و "مادیها" در تشریفات که ضمن آن نمایندگان ملل مختلف از مقابل آنان عبور خواهند کرد و هدایایی تقدیم خواهند نمود حضور خواهند یافت و این هدایا که از تمام مللی که شاهنشاهی ایران را تشکیل می‌دهند خواهند آمد در مقابل تخت شاهنشاه به عنوان نشانه تابعیت قرار داده خواهد شد. پیش از انجام تشریفات نوروز، بزرگان شاهنشاهی و نمایندگان کشورها به تخت جمشید می‌آمدند و در دشت وسیع "مرو دشت" که رود پلوار از میان آن می‌گذرد و در مغرب تخت جمشید قرار گرفته هزاران خیمه می‌زدند." (گیرشمن، ۱۳۴۶؛ ۱۵۴) آنطور که در شکل‌های ۵ و ۶ مشاهده می‌شود،

نوروز در تخت جمشید با شکوه و تشریفات ویژه‌ای برگزار می‌شده است. گیرشمن می‌افزاید: "روز نوروز بزرگان و نجبای "پارسی" و "مادی" از پله وسیعی که مقابل تخت جمشید قرار گرفته است بالا می‌رفتند. در مقابل "دروازه بزرگ خشایارشا" از میان مجسمه‌هایی که نیمه پیکرشان انسان و نیمه دیگر حیوان است و به‌عنوان نگهبان در مدخل کاخ قرار داده شده‌اند عبور می‌کنند. پس از اینکه از "دروازه بزرگ" "خشایارشا" عبور کردند وارد حیاط مقابل "آبادانا" می‌شوند، که نظیر آبادانای شوش است. در نقطه‌ای از پی این ساختمان به‌دستور داریوش دو جعبه سنگی قرار داده شده که در هر کدام دو لوحه یکی از نقره و یکی از طلا وجود دارد و چند سکه طلا و نقره نیز همراه لوحه‌ها است. متن کنده‌شده روی این لوحه‌ها به سه زبان است: فرس قدیم، عیلامی و بابلی، و ترجمه آن به‌قرار زیر است: "داریوش شاه، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ هخامنشی، داریوش شاه چنین می‌گوید: "این است کشوری که من دارم، از کشور "سکاها" که در این طرف "سغد" هستند، تا "کوش" (حبشه)، و از هند تا "سارد". این است آنچه که "هورامزدا" به من عطا کرده، او که بزرگترین خدایان است. هورامزدا مرا و خاندان مرا حمایت فرماید." (همان منبع؛ ۱۵۴)



شکل ۶- لوح داریوش کبیر که به سه زبان نوشته شده است. منبع: گیرشمن؛ ۳۴۶؛ ۱۵۶



شکل ۵- پلکان شرقی آبادانا، شوشی‌ها، ارمنی‌ها و نگهبانان پارسی. منبع: گیرشمن؛ ۱۳۴۶؛ ۱۷۰

تزیینات دو پلکان بزرگ در شمال و شرق کاخ تخت جمشید روبه‌روی تالار آبادانا شامل سه بخش است؛ در وسط، دیواره‌ای است که نمای پلکان را شامل می‌شود که هشت سرباز در طرفین کتیبه شاهی ایستاده‌اند و در مثلث‌های طرفین پیروزی نیروی نیکی بر نیروی اهریمنی به‌صورت شیری که بر گاو حمله کرده و در حال پاره کردن آن است به تصویر کشیده شده است. "نقش زیبای شیر گاو شکن بر دیواره‌های پلکان ورودی کاخ سه دروازه (کاخ شورا) و کاخ آبادانای تخت جمشید به‌عقیده بسیاری از پژوهندگان نقش پیروز شیر بر گاو، واقعه نجومی گذر آخرین ماه فصل سرما (یعنی ماه ثور یا گاو) و فرارسیدن گرم‌ترین ماه سال (یعنی ماه اسد یا شیر) را بیان می‌کند. به‌عبارتی دیگر، این نقش نمادی از آغاز فصل بهار و فرارسیدن جشن‌های باستانی نوروز بوده که اوج این جشن‌ها با شکوه و جلال فراوان در تخت جمشید برگزار می‌شده است." (محمد پناه، ۱۳۸۵؛ ۹۱)



شکل ۷- شیر گاو شکن بر دیواره‌های پلکان ورودی کاخ سه دروازه. منبع: گیرشمن، ۱۳۴۶؛ ۱۹۳

بر روی پایه کاخ، تصویر نمایندگان ۲۳ ملت تحت فرمانروایی شاهنشاهی هخامنشی شامل درباریان پارسی و مادی به همراه اسبها و گردونه‌های پادشاهی و سربازان شوشی به اجرا درآمده است. این تصاویر علیرغم جنبه‌هایی تزئینی‌شان، حکایت‌های بسیاری درخود دارد. اینطور بوده‌است که پذیرایی از مهمانان دعوت‌شده در کاخ داریوش انجام می‌شده است. چنانکه بر روی پله‌هایی که به طرف کاخ داریوش هدایت شده، تصاویر خدمتگزارانی که ظروف خوراکی و بره‌ها را در دست دارند، نشان داده شده است.



شکل ۹- پلکان آپادانا، نگهبانان پارسی؛
منبع: گیرشمن، ۱۳۴۶، ص ۱۷۱ و ۱۷۴



شکل ۸- پلکان شرقی آپادانا، شامی‌ها و لودی‌ها
منبع: گیرشمن، ۱۳۴۶، ص ۱۷۱ و ۱۷۴

گیرشمن درباره تشریفات و اجرای مراسم جشن نوروز در حضور پادشاه به تفصیل توضیح داده و شرح جزئیات مراسم را در تمام قسمت‌های مختلف کاخ به خوبی ارائه کرده است. درباره پایان پذیرایی چنین می‌گوید: "در پایان پذیرایی، شاه و میهمانانش از همان راهی که وارد تالار شده بودند به سوی "سه دروازه" مراجعت می‌کردند ولی این بار از در شرقی خارج می‌شدند و نقوش برجسته موجود در طرفین آن در، ما را به این نتیجه راهنمایی می‌کند و راه خروج را نشان می‌دهد. گیرشمن چنین اظهار می‌دارد: "هنر هخامنشی با جهان مردگان و جهان خدایان کاری نداشت و سرکارش با جهان زندگان بود و به این طریق توانست در کشورهای که زیر فرمانروایی او درآمده بودند اصول جدید را پراکنده سازد و از عهده سهم تاریخی مهمی که بر دوش داشت یعنی انداختن پلی بین جهان غرب که وضع ثابتی پیدا کرده بود و جهان شرق که هنوز در پیشروی بود، برآید." (همان منبع؛ ۳۷۲)

۲-۸. هنر در عصر ساسانی

گیرشمن اظهار می‌دارد: "یکی از خصوصیات روش دولت ساسانی بوجود آوردن یک مذهب رسمی و تمرکز امور است.؛ به نظر می‌رسد که نهضت زرتشت در دین کهن مزدایی تغییراتی پدیدآورده بود و اردشیر دوم هخامنشی در همین دین پرستش آناهیتا را- که پیوستگی ویژه با تقدیس آتش داشت- به صورت نقش و پیکر داخل کرد. معبد اصلی آناهیتا در استخر بود و عهده‌دار امور این معبد هیربدان یا روحانیانی بودند که در میان آنها اجداد ساسانیان نقش مهمی داشته‌اند. در شمال غربی ایران در اطراف معبد بزرگ شیز، مذهب کهن ایرانی که جریان امور آن بوسیله مغان یا مؤبدان تأمین میگشت تبلور یافته بود. این مؤبدان در حالیکه سنتهای طبقه روحانی را حفظ می‌کردند در زمانی نامعین دین زرتشتی را پذیرفته بودند. این دین بوسیله کتاب اوستا بطور کتبی تثبیت شد." (همان منبع؛ ۱۲۱) در دوران ساسانی دین رسمی کشور زرتشتی بود؛ در آن زمان زرتشتیان درگذشتگان خود را به خاک نمی‌سپردند بلکه جسد آنان را بر روی ارتفاعات کوه قرار می‌دادند تا حیوانات درنده و پرنندگان شکاری بدن اجساد از پوست و گوشت پاک سازند. سپس استخوان‌های باقی‌مانده را در استودان‌های (استخوان‌دان) ساخته شده از

سنگ، گچ و یا چوب قرار می‌دادند و در گودال‌ها یا غارها در کوه‌ها می‌گذاشتند. یکی از استودان‌های سنگی یافت‌شده در منطقه بیشاپور، نقوشی بر چهار طرف آن وجود دارد که شامل دو اسب بالدار گردونه ایزد میترا را می‌کشند. نقش دیگر خدای زروان یا زمان بیکرانه است. در طرف دیگر ایزد آتش "پسر اهورامزدا" دیده می‌شود. نقش چهارم متعلق به آناهیتا است که ظرفی در دست دارد و ماهی‌هایی در دو طرفش مشاهده می‌شوند. در این نقوش می‌توان مجموعه چهارگانه ایزدان مزدائی را تشخیص داد.



شکل ۱۰- چهارسوی یک استودان که با نقوش ایزدان زینت شده است، بیشاپور. منبع: گیرشمن، ۱۳۵۰؛ ۱۶۶

گیرشمن اضافه می‌کند: "شاهان نخستین ساسانی تا نرسی، نقوش برجسته خود را بر صخره‌های حوالی تخت‌جمشید حجاری می‌کردند ولی اردشیر دوم و جانشینانش برای جاویدان ساختن حوادث پادشاهی خود صخره طاق بستان نزدیک کرمانشان را برگزیده‌اند که در کنار جاده قدیم ابریشم که هرتسفلد آنرا دروازه آسیا نامیده، قرار دارد. در این نقش شاه ایستاده و در دو سوی او دو ایزد دیده می‌شود. یکی از آنها اهورامزداست که تاج می‌بخشد و دیگری میتراست که دسته برسم در دست دارد و از سرش نور می‌تابد و بهمین نشان باز شناخته می‌شود. در زیر پاهای خدای بزرگ و شاه یک دشمن کشته شده بر زمین افتاده است. با وجود آنکه از عملیات جنگی این پادشاه چیزی نمی‌دانیم، به نظر می‌رسد که دشمن کشته‌شده رومی است. اما میترا بر روی یک گل نیلوفر آبی بزرگ ایستاده است." (همان منبع؛ ۱۹۰)



شکل ۱۱- تاج‌گیری اردشیر دوم، طاق بستان (قرن

۴ م). منبع: گیرشمن، ۱۳۵۰؛ ۱۹۰

در هنر دوره ساسانی، در زمینه سنگ‌های محکوک و سکه‌ها از دوران‌های پیش از خود متمایز می‌گردد و همچون آینه‌ای است که سه دوران شاخص (قرن‌های سوم و چهارم و تا اندازه‌ای پنجم) تمام هنر ساسانی را نمایان می‌سازد. جلوه‌های هنری در قرون سوم و چهارم رشد چشمگیری پیدا می‌کنند و کیفیت آنها از تمام آثار پدید آمده پیش از آن برجسته‌تر است. در قرن پنجم ذوق‌های هنری اندکی کاهش می‌یابد و هنرمند فقط به تولید محصول با کمترین ذوق می‌پردازد. با تمام افت و خیزهای صورت پذیرفته در هنر ساسانی، این هنر یکپارچه و واحد است و از تداوم و تجانسی برخوردار است که در هنر هیچ دوره‌ای نمونه آن یافت نشده است. همانطور که ذکر آن به میان رفت سکه‌های ساسانی اسناد و مدارک گرانبها و پربرای است از تاریخ و فرهنگ و هنر و مذهب ایران. و به لحاظ تاریخ‌نگاری مطالعه کتیبه‌ها و نقوش برجسته‌های ساسانی بسیاری از وقایع تاریخی را مشخص می‌سازد. برخلاف اشکانیان که سکه‌هایشان از فلز نقره بود، ساسانیان از طلا، نقره و برنز و آلیاژی از قلع و سرب سکه ضرب می‌کردند. و اردشیر یکم برای رقابت با رومیان و نمایش قدرت سیاسی و اقتصادی و دوباره زنده کردن سنت هخامنشی به ضرب سکه‌های طلا روی آورد. از آنجائیکه در آن زمان عنصر آتش مقدس شمرده می‌شد و آنرا ستایش می‌کردند، بر پشت بسیاری از سکه‌های ساسانی تصاویر پرستشگاه، آتشدان، آتش و جلوه‌هایی از ماه و ستاره و نقش اهورامزدا ضرب‌شده است که نشان‌دهنده پابرجا ماندن آیین‌های کهن بوده است. در ضرب سکه‌های متعلق به دوران هرمزد دوم، شاپور یکم، بهرام دوم و هرمزد دوم تصاویر از آتشدان و تصاویر شاه و ملکه و ولیعهد و یا یکی از ایزدان زرتشتی میترا و آناهیتا در پشت سکه‌ها

مشاهده می‌شود؛ که این همه نشان از اهمیت و توجه به تقدس آتش و آتشدان و ایزدان برجسته زرتشتی بوده است. چند نمونه از تصاویر سکه‌های ساسانی در ذیل آمده است:



شکل ۱۴- سکه بهرام دوم.
منبع: سایت سکه‌ها



شکل ۱۳- سکه درهم هرمز یکم.
منبع: سایت سکه‌ها



شکل ۱۲- سکه شاپور سوم.
منبع: اینترنت، سکه‌ها

گیرشمن در ادامه اظهار می‌دارد: "آثار هنری ایران در دورانهای پیشتر هیچگاه با چنین اطمینانی، وحدت کشور، قدرت سلطنت، استحکام دولت و اجتماع آن و ذوق و تمایل این اجتماع را به تجمل‌وشکوه بیان نکرده‌اند. هنر ساسانی که می‌خواست "ملی" بماند مجموعه‌ای از تصاویر را آماده و تثبیت کرد و آنها را به طرز خستگی‌ناپذیر با مقیاس خیلی بزرگ بر روی صخره‌ها و با مقیاس کوچکتری بر روی دیوار کاخ و تهر جام و سطح کوچک مهر استنساخ کرد. مراسم تاج‌بخشی، جنگ، شکار و جشن از موضوعات مرجح هنر ساسانی بود. این موضوعات حتی به دکان کوچک سفالگری نیز داخل شدند. هنر ساسانی که ممکن است هنری مجزا از هنر پیشین خود، به نظررسد، دراصل متشکل از عناصر کهن ایرانی و شرقی است. هنر ساسانی آنها را متعمداً با زنده‌گرداندن سنت‌های هخامنشی که حاصل این‌عناصر بودند جستجو کرد و آثار هنری پارتی را که عاری از رنگ هلنیستی نبودند، ناخودآگاه دنبال کرد و بدانها دوام بخشید و با گشودن راه بسوی هنری که در ایالات رومی سوریا رونق داشت، زمینه سرشار خود را بارور ساخت." (همان منبع؛ ۲۴۶-۲۴۷)

درواقع هنر ساسانی، "هنری نو" به‌شمار می‌رود که دربرگیرنده سنت‌های هخامنشی و پارتی است. این هنر بیشتر دهنده بوده است تا گیرنده. در قرن‌های ۶ و ۷، زمان پادشاهی خسرو اول و دوم، عظمت و شکوه هنرهای تجملی از دوران شاپورهای بزرگ فراتر می‌رود. تصویرشناسی‌های این دوره شامل موضوعاتی مانند صحنه‌های بزم، جلوس شاه بر تخت پادشاهی، رزم پادشاه، شکار حیوانات به‌صورت پیاده یا سواره که در هنرهای تزئینی به‌کار رفته‌اند. "صحنه تاج‌ستانی اردشیر اول از زیباترین نقش برجسته‌های ساسانی است که در نقش رستم شیراز حکاکی شده است. در این نقش، پادشاه با نیم تاج گوی‌نشان، سوار بر اسب کوچکی، حلقه روبان‌داری را به‌عنوان مظهر قدرت از اهورامزدا (که او نیز سوار بر اسب کوچکی است و شاخه برسم بر دست چپ دارد) تحویل می‌گیرد. زیر پای اسب اردشیر، نقش لگدکوب شده اردوان پنجم (آخرین پادشاه اشکانی) و به قرینه، زیر پای اسب اهورامزدا نیز نقش اهریمن در حالی که دو مار از پیشانی او بیرون آمده، دیده می‌شود. روی سینه اسب اردشیر و اهورا مزدا دو کتیبه به زبان‌های پهلوی اشکانی و ساسانی حک شده است. ترجمه متن کتیبه اسب اردشیر چنین است: این پیکری است از خداونگار مزدآپرست، اردشیر، شاه شاهان ایران که چهره از ایزدان دارد، فرزند خدایگان پاک شاه. همچنین ترجمه کتیبه‌ای که بر سینه اسب اهورامزدا حجاری شده، چنین است: این پیکری است از ایزد اهورامزدا. پشت سر پادشاه نیز نقش یکی از خدمه شاهی در حالی که مگس‌پرانی را بالای سر اردشیر گرفته، حجای شده است." (محمدپناه، ۱۳۸۵؛ ۱۵۹)

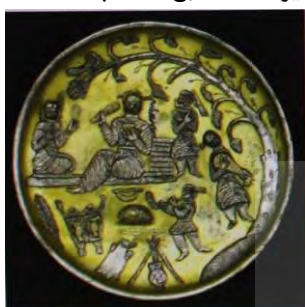
از جمله موضوعات کهن هنری ایران، صحنه‌های بزم و ضیافت است که هنر هخامنشی آنرا به‌اجرا درآورد و در هنر پارتی دوباره ظاهر شد. از اینرو هنر پارتی به سنت‌های گذشته بازمی‌گردد و از هنر پیشینیان خود و آثار برجمانده تأثیر می‌پذیرد. در دوران ساسانی هنر فلزکاری نیز اهمیت بسزایی یافت و هنرمندان در زمینه فلز و فلزکاری تبحر چشمگیری بدست آوردند. در شکل‌های ۱۵ تا ۱۸ چند نمونه بسیار زیبا از هنر فلز کاری به چشم می‌خورد.



شکل ۱۶- ایزد آناهیتا زیر طاقی از گل‌های ۱۲
پَر با کوزه آب خود در حال سیراب کردن
بچه شیر تشنه. منبع: محمدپناه، ۱۳۸۵؛ ۱۹۸



شکل ۱۵- نقش معروف دیهیم ستانی اردشیر اول از اهورامزدا. منبع:
محمدپناه، ۱۳۸۵؛ ۱۵۹



شکل ۱۸ و ۱۹- بشقاب‌های سیمین زرانود قلم‌زنی شده از صحنه ضیافت و بزم
شاهانه. منبع: محمدپناه، ۱۳۸۵؛ ۱۹۰



شکل ۱۷- بشقاب زرین قلم‌زنی شده
با نقش ایزد آناهیتا در جنگال عقاب.
منبع: محمدپناه، ۱۳۸۵؛ ۱۹۰

کتاب هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی، گیرشمن اینگونه جمع‌بندی می‌کند که: "هنر ساسانی آخرین مرحله هنر کهن شرقی است. دیدیم که این هنر نه بیان یک تجدد ناگهانی است و نه یک تجلی متأخر از هنر یونانی. این هنر اصول زیبایی-شناسی ایران را که وارث هنرهای آسیای مقدم است مجسم می‌سازد و نتیجه یک تحول طولانی است و نیرویی دارد که می‌تواند نشانه‌های خود را در هنرهای ملت‌های مجاور باقی گذارد." (همان منبع؛ ۲۸۳) همچنین می‌افزاید: "همانطور که "هانری فوسیون" یادآور شده است "هنر ساسانی مانند یک نیروی مشخص و عامل جدید دخالت‌نمی‌کرد، بلکه مانند مظهر کهن‌ترین و پایدارترین تجربه‌های هنری جلوه‌گری می‌کرد." هنر ساسانی خود را به گذشته بزرگ هنر طبیعی‌گرای هخامنشی می‌پیوست. این هنر هلنیسم را پذیرفته بود ولی "درضمن ترجمان نیرومند قرینه‌سازی و شکل‌های ریاضی تزئینی بود" از اینرو هنر ساسانی کوشش داشت رئالیسم هنری را با ابتکارات تزئینی هم‌آهنگ سازد و هنر کشورهایمانند گرجستان و ارمنستان و داغستان را برای قبول ترکیبات تجریدی هنر اسلامی مهیا می‌کرد." (همان منبع؛ ۲۹۸) و در آخر چنین استنباط می‌کند که: "در هنر هخامنشی به‌زحمت می‌توان تصویر "دنیای مردگان" و "دنیای خدایان" را یافت و "دنیای زندگان" نیز منحصر به زندگی رسمی است تقریباً تنها دنیایی است که به ما سخن می‌گوید. در دوران پارسی این افق تنگ‌تر می‌شود و دیگر نه از "دنیای مردگان" و نه از "دنیای خدایان" خبری نیست و در ناحیه فلات بخش ناچیزی از دنیای زندگان به چشم می‌خورد." (همان منبع؛ ۳۳۷) تا به اینجا مشاهده شد که جشن آغاز سال نو یا همان نوروز در ایران عهد باستان چنان تأثیرگذار بوده است که هنرمندان حکاک مراحل و آداب برگزاری آن را به تفصیل به تصویر کشیده‌اند؛ و دیوارهای بنای تخت جمشید که بزرگترین بنای به‌جا مانده از عهد باستان است منقش به نقوش برجسته و حکاکی‌هایی شده که از تصاویر برگزاری عید نوروز و مراسم و آداب

آن در میان پادشاهان هخامنشی و مردمان این سرزمین است؛ و همین امر سبب شده تا این بنای عظیم هرچه باشکوه‌تر جلوه کند و اعتباری صد چندان بیابد.

نتیجه

در ادوار مختلف تاریخ تمدن ایران، هنر سرچشمه همیشه جوشان فرهنگ و تمدن این سرزمین بوده است. منبعی تمام نشدنی و جاری که در طول تاریخ بشری آثاری ماندگار و منحصر به فرد از خود به جا گذاشته است. درحقیقت هنر ایران، ستاره تابان آسمان هنر جهان به شمار می‌رود که از دوران کهن (مادها، هخامنشیان، اشکانیان، و ساسانیان) تاکنون، به گفته آرتور پوپ، ایران‌شناس و هنرشناس بزرگ معاصر، "هدیه دایم ملت ایران به تاریخ جهان بوده است." حال به یاد بیاوریم آن هنگام که هنر و فرهنگ باهم درهم آمیخته‌اند و ثمره‌ایی که پدید آمده جز زیبایی و جاودانگی نبوده است؛ آن سان که می‌توان تحسین و تکریم را نثار آن آثار کرد. فرهنگ ایران نیز بسیار پربار است و نهال آن از ابتدای تاریخ کهن این سرزمین ریشه دوانده و ساقه‌اش اکنون به درختی تناور و سایه‌گستر بدل گشته است. در میان اجزاء تشکیل دهنده فرهنگ، جشن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و جشن نوروز در صدر این جشن‌ها قرار دارد؛ از هنگامی که تاریخ بشر در ایران نظم گرفت و گاه‌شماری قاعده‌مند شد این جشن برگزار می‌شده است؛ چنانکه در نقش برجسته‌های بنای تخت جمشید آداب و رسوم و مراسم به حضور پذیرفتن میهمانان از سوی پادشاه در مراحل برگزاری این جشن بزرگ ملی بسیار شکوهمند و با عظمت هرچه تمام‌تر تصویر شده است و این امر نمایانگر آن است که هنرمندان ایرانی به زیبایی و کمال آنرا به انجام رسانده‌اند، چنانکه پس از گذشت هزاران سال این آثار هنری همچنان استوار و پابرجا و باشکوه فراوان به حیات خود ادامه می‌دهند و غرور ملی و میهنی ایرانیان را قوت و شدت می‌بخشند. حکاک و نقش برجسته‌های باقی‌مانده نمایانگر قدرت تصویرگری هنرمندان حکاک در دوران باستان بوده است که علاوه بر اطاعت محض از فرمان پادشاه و بهره نگریدن از خلاقیت‌های هنری خویش، همچنان توانسته‌اند به زیباترین روش آیین‌ها و مراسم جشن نوروز را به تفصیل حک کنند و شاهکاری ماندگار تا درازنای تاریخ بیافرینند.

درواقع از اعصار گذشته هنرمند ایرانی با نگاه موشکافانه و با آگاهی از فرهنگ کهن و دیرپای سرزمین خود دست به خلق آثاری زده تا بتواند تمدن و فرهنگ غنی خود را به جهانیان بشناساند و در این راه کوششی بی‌امان و بی‌مانند انجام داده است. چنانکه پس از گذر قرن‌ها از خلق این آثار همچنان می‌تواند جهانیان را با شیوه زندگی و آداب و رسوم ایران زمین آشنا سازد. اکنون بر هنرمندان نسل حاضر ماست تا همواره بر اهمیت تمدن و فرهنگ سرزمین ایران پای فشرده و سعی و تلاش خود را در خلق آثاری به اجرا درآورند که بتوانند نمایانگر فرهنگ غنی و تمدن کهن ما به نسل‌های بعد و به مردمان سرزمین‌های دیگر باشند. همچون زبان کهن پارسی که پس از گذشت قرن‌ها و با وجود تمام تهاجم‌ها و فرازونشیب‌های فراوان که ایران عزیزمان بر خود دیده، همچنان زبان رسمی کشور است و همگان به این زبان سخن می‌گویند و می‌نویسند. اکنون فرزندان ایران اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ باید بدانند تا زمانی که هنرمندان، اندیشمندان و اصحاب فرهنگ و هنر به درستی در پی بازسازی و یادآوری سنت‌های به‌جا مانده و کهن خود باشند و آنرا به نحوی شایسته در معرض دید همان قرار دهند، هویت و فرهنگ اصیل ایرانی هرگز از یادها برده نخواهد شد و نسل‌های کنونی و آینده همواره پاسدار آداب و رسوم زیبا و به‌جامانده از اعصار گذشته و فرهنگ غنی خود خواهند بود.

منابع

۱. آذرگشسب، ا. (۱۳۴۹-۱۳۵۱). آیین برگزاری جشن‌های ایران باستان. (چاپ اول). تهران: بی‌نا
۲. اتینگهاوزن، ر. (۱۳۷۹). اوج‌های درخشان هنر ایران. با همکاری احسان یارشاطر. ترجمه: هرمز عبدالهی، رویین پاکباز. (چاپ اول). تهران: دفتر نشر آگه
۳. ایدات، پ. (۱۳۹۱). هنر ایران باستان (تمدن‌های پیش از اسلام). با همکاری رابرت دایسون و کمک‌های چارلز ویلکینسون. برگردان و حواشی: یوسف مجیدزاده (چاپ چهارم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران

۴. اینوسترا نتسف، ک. (۱۳۴۸). مطالعاتی درباره ساسانیان. مترجم: کاظم کاظم‌زاده. (چاپ اول). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۵. اورنگ، م. (۱۳۳۵). جشن‌های ایران باستان. (چاپ اول). تهران
۶. برهان، م. (۱۳۶۱). برهان قاطع. به کوشش محمد معین. تهران: امیرکبیر
۷. بلوک‌باشی، ع. (۱۳۷۱). "آتش‌افروز" فرهنگنامه کودکان و نوجوانان. تهران: شورای کتاب کودک
۸. بلوک‌باشی، ع. (۱۳۸۰). نوروز جشن نوزایی آفرینش. (چاپ اول) تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
۹. بهار، م. (۱۳۵۲). اساطیر ایران. (چاپ اول). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۰. بهار، م. (۱۳۷۶). از اسطوره تا تاریخ، به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور. (چاپ اول). نشر چشمه
۱۱. بهار، م. (۱۳۷۴). جستاری چند در فرهنگ ایران. (چاپ اول). تهران: فکر روز
۱۲. بهرامی، ع. (۱۳۸۳). جشن‌های ایرانیان. (چاپ اول). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
۱۳. پورداوود، ا. (۱۳۳۶). یادداشت‌های گات‌ها. (چاپ اول). تهران: اساطیر
۱۴. پولاک، ا. ی. (۱۳۶۱). سفرنامه: ایران و ایرانیان. ترجمه: کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی
۱۵. رجبی، پ. (۱۳۹۱). جشن‌های ایرانی. تهران: انتشارات آرتامیس با همکاری کتابسرای بلخ
۱۶. رضایی، ع. (۱۳۸۱). اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان. (چاپ ششم). تهران: انتشارات در
۱۷. رضی، ه. (۱۳۵۸). جشن‌های آتش، جشن سده، چهارشنبه‌سوری، آذرگان، شهریورگان. (چاپ اول). تهران: انتشارات فروهر
۱۸. رضی، ه. (۱۳۵۸). نوروز: سوابق تاریخی تا امروز، جشن آب‌پاشان. (چاپ اول) تهران: انتشارات فروهر
۱۹. رضی، ه. (۱۳۸۲). گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان: پژوهش و نوشته‌ها، (ویرایش سوم). تهران: فروهر
۲۰. روح‌الامینی، م. (۱۳۷۶). آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز. (چاپ اول). تهران: نشر آگاه
۲۱. سرافراز، ع. ا. (۱۳۸۵). باستانشناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی. با همکاری بهمن فیروزمندی. (چاپ اول). تهران: دفتر پژوهش‌های هنری انتشارات مارلیک
۲۲. فره‌وشی، ب. (۱۳۶۴). جهان فروری، بخشی از فرهنگ ایران کهن. (چاپ اول). تهران: کاویان
۲۳. کریستن سن، آ. (۱۳۶۸). نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران. ترجمه: احمد تفضلی و ژاله آموزگار. (چاپ اول). تهران: نشر نو
۲۴. کریستن سن، آ. (۱۹۳۵). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه: رشید یاسمی. (۱۳۵۱). تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا
۲۵. گیرشمن، ر. (۱۹۶۸). هنر در دوران ماد و هخامنشی. ترجمه: عیسی بهنام. (۱۳۴۶). تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۲۶. گیرشمن، ر. (۱۹۷۲). هنر در دوران پارتی و ساسانی. ترجمه: بهرام فره‌وشی (۱۳۵۰) تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۲۷. معین، م. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی جلد اول. (چاپ ششم). تهران: انتشارات امیرکبیر
۲۸. محمدپناه، بهنام (۱۳۸۵). کهن دیار. (چاپ اول). تهران: انتشارات سبزان
۲۹. گاردنر، ه. (۱۹۲۶). هنر در گذر زمان. با تجدید نظر هورست دولاکروا، ریچارد ج. تنسی. ترجمه: محمد تقی فرامرزی (۱۳۶۸). تهران: آگاه
۳۰. هنری، م. (۱۳۵۳). آئین‌های نوروزی. (چاپ اول). تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران
۳۱. هینلز، ج. (۱۹۷۵). شناخت اساطیر ایران. ترجمه: ژاله آموزگار، احمد تفضلی (۱۳۶۸). تهران: نشر چشمه
۳۲. بلوک‌باشی، ع. (اسفند ۱۳۴۵، فروردین ۱۳۵۳). "چهارشنبه‌سوری". هنر و مردم. دوره ۵. ش ۵۳-۵۴
۳۳. پورکریم، ه. (اسفند ۴۷ و فروردین ۴۸) " آئین جشن چهارشنبه‌سوری در ایران ". هنر و مردم. دوره ۷. ش ۷۷-۷۸
۳۴. حقیق، ف. (فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۸). " آئین نوروزی ". هنر و مردم. بررسی‌های تاریخی، سال ۴، ش ۱

۳۵. هنری، م. (فروردین ۱۳۵۳). "مقدمه‌ای بر شناخت نوروز". هنر و مردم. دوره ۱۲، ش ۱۳۸
۳۶. هربان، آ. (آذر ۱۳۵۰). " جشن تیرگان یا آبریزان و ردپای آن در دیگر نقاط جهان". دوره ۱۰، ش ۱۱۰

Abstract:

Persian arts and culture with thousands of years of history have created a number of wonderful and astonishing masterpieces that have long caught the attention of people the world over. One of the elements in any culture is the traditional celebrations which in Iran are held in the highest of regards. Persians always perform these events with great pride and joy and the artists who take part or are actually in charge of them perform two very important tasks; one is to replicate the events in their full ancient glory, keeping the tradition alive, passing them on to the next generation and second is to display them in their magnificent form to people all around the world. Iranians have always expressed much of their unity and identity through these very gathering. It is therefore fundamentally important for the next generation to comprehend through art these events and festivals and equally important for the artists to responsibly show case these ancient customs.

Key words: Festivals- ancient Times- Art- Achacmenian- Patian- Sasanian

